



اگر حب خدا در دل انسان افتاد، حب دنیا هیچ می‌شود

آیت‌الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: وقتی حب خدا در دل انسان افتاد، حب دنیا دیگر کنار می‌رود و دنیا و مافیهای آن، هیچ می‌شود.

آیت‌الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: وقتی حب خدا در دل انسان افتاد، حب دنیا دیگر کنار می‌رود و دنیا و مافیهای آن، هیچ می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و سی و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی در پی می‌آید.

ذکر قلب؛ صدق و صفا

در جلسات گذشته بیان کردیم: تمام خواطر به ذکر (یاد) است. اگر انسان به یاد خدا بود، افکارش، دستانش، چشمانش، گوش‌هایش، همه، خدایی می‌شود. اگر یاد دنیا و جلوات دنیا افتاد، مع‌الأسف همه وجودش، دنیایی می‌شود.

در مورد این موضوعات نکاتی را بیان کردیم، از جمله این که ذکری که بیان می‌شود، برای هر یک از اعضاء و جوارح چیست؟ لذا به روایت شریفی که در مشكاة الانوار بود، پرداختیم، حضرت باقرالعلوم (ع) فرمودند: «وَذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ التَّنَاءُ وَ ذِكْرُ التَّقْصِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّقَاءُ وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَ الْإِقَاءُ»

بیان کردیم: این که اگر انسان به یاد خدا باشد، خطوراتش ربانی می‌شود، یعنی چه و در این مورد، به این جا رسیدیم که ذکر قلبی، صداقت و صفاست.

آیات ایرانی‌ها در قرآن کریم

قومی که خدا را دوست دارند و خدا هم آن‌ها را دوست دارد!

امشب سالگرد این نظام مقدس مهدوی است. بارها بیان کردیم که مؤسس حقیقی این نظام، خود آقا جانمان، حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی (ع) هستند. لذا امشب بیشتر به این مطالب می‌پردازیم و اشاراتی راجع به صدق و صفای نائب راحلش خواهیم کرد. البته با این وقت محدود - که ساعت ۹ شب، هنگام تکبیر گفتن به یاد آن روزهای به یادماندنی است - تا آن جایی که رسیدیم، نکاتی را بیان خواهیم کرد.

اولاً وقتی این انقلاب با عظمت را سیر کنید، واقعاً جز این نمی‌بینید که پروردگار عالم براساس این آیه، همه این مطلب این انقلاب را به وجود آورد. در قرآن کریم و مجید الهی آیه‌ای است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، خطاب «یا» به معنی «أَلا» تنبیهِ می‌باشد. خیلی عجیب است، کلمه به کلمه و حرف به حرف این آیه شریفه، پر از نکات بسیار عالی است.

اولاً ترجمه تحت‌اللفظی از این آیه شریفه بیان می‌کنم و بعد نکاتی را که در ذیل این آیه شریفه، در کتب اهل‌جماعت و همچنین کتب خودمان آمده، بیان خواهیم کرد.

پروردگار عالم در این آیه شریفه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از دین خودش روی برگرداند ... ارتداد یعنی رد کردن و روی برگرداندن، به این عنوان که می‌داند و برمی‌گردد و إلا اگر کسی نداند، بحث دیگری است. چنین کسی که مدتظر این آیه است، می‌داند، اما دنیا و جلواتش، از جمله قدرت، ریاست، مال و ... او را فریب داده است. او می‌داند که می‌میرد، اما از جان دادن ترس دارد. لذا ظواهر دنیا و گاهی لجبازی‌ها و ... باعث می‌شود که مرتد شده و روی برگرداند، با این که حقیقت را می‌داند.

پروردگار عالم می‌فرماید: اگر این‌طور باشد، «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ»، خواهید دید که به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که

آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند. اصل دین بر حبّ است، «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ». اصلاً بدون محبت، هیچ کاری پیش نمی‌رود. وقتی حبّ خدا در دل انسان افتاد، حبّ دنیا دیگر کنار می‌رود و دنیا و مافیهای آن، هیچ می‌شود. چنین کسی دیگر با معرفت می‌فهمد که اصلاً این دنیا و مافیهایش را جز ذوالجلال و الاکرام خلق کرده است؟! حالا می‌خواهد دل به چه چیزی ببندد؟ می‌خواهد دل به آجر ببندد؟! مگر من آجر را در قبر می‌برم؟! دل به پاره‌های آهن ببندم؟! دل به چه چیزی ببندم؟ به این می‌زی دل ببندم که به قول مولی‌الموالی(ع) می‌فرمایند: اگر این جایگاه ماندگاری داشت، به تو نمی‌رسید! به چه چیزی می‌خواهد دل ببندد؟

لذا نکته بسیار مهم در این‌جا این است: آن که محبّ خدا شد، همه چیز را با جان و دل و با عشق تحمّل می‌کند. اصلاً حبّ همین است. در مثال مناقشه نیست، اولیاء خدا در باب تمثیل این قضیه می‌فرمایند: انسان حبّ به زن و فرزند دارد که می‌رود کار می‌کند و می‌آورد و به آن‌ها می‌دهد و لذّت می‌برد که آن‌ها می‌خورند و می‌پوشند و ... چرا؟ چون حبّ دارند. خودش را به زحمت می‌اندازد، به خاطر آن حبّ. اگر این حبّ نبود، اصلاً کسی جلو نمی‌رفت. غیر از این است؟! مثلاً خدا در دل انسان، حبّ به آن شغل را می‌اندازد و به آن شغل علاقه پیدا می‌کند. اگر علاقه و حبّ به آن شغل نداشت، اصلاً سراغ آن نمی‌رفت. کسی که نجّار، نقاش و ... می‌شود، خیلی از مواقع به خاطر علاقه‌ای است که در او ایجاد شده است. لذا اگر حبّ نباشد، کاری پیش نمی‌رود.

وقتی حبّ به خدا پیش آمد، همه چیز را تحمّل می‌کند و اصلاً رنجی نمی‌بیند. آیا ابی‌عبدالله(ع) و شهدای کربلا، رنجی را حس می‌کردند؟! آن قدر حبّ به خدا در دلشان بود و آن قدر عشق می‌ورزیدند که همان‌طور که می‌دانید برخی از صحابه بیان کردند: اگر ما در مقابل شما، هزار بار تکه تکه شویم، مجدداً زنده شویم، باز هم هر بار در راه شما جان خود را فدا خواهیم کرد. جز حبّ چیزی نمی‌تواند سبب این کار شود. چون به ظاهر به خار در دست انسان می‌رود، دردش می‌گیرد و نمی‌تواند تحمّل کند. لذا انسان گاهی تحمّل یک خار را هم ندارد، اما چه می‌شود که می‌گوید: حاضرم هزار بار بدنم در راه شما تکه تکه شود؟ اگر این محبت نبود و این علاقه ایجاد نمی‌شد؛ چنین حالی به وجود نمی‌آمد. تمام مطالب دین براساس حبّ است، «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ».

پروردگار عالم می‌فرماید: اگر شما مرتد شوید، من کسانی را می‌آورند که آن‌ها من را دوست دارند و من هم آن‌ها را دوست دارم، «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ». حالا خصوصیات این افراد چیست؟

«أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، این‌ها در مقابل مؤمنین، فروتن و خوار هستند. مغرور نیستند و خودشان را نمی‌گیرند. «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»، اما در مقابل کافرین، عزیز و سرافراز هستند.

یعنی پروردگار عالم براساس این آیه شریفه می‌فرماید: اگر یک موقعی شما در مقابل کافران سر به زیر شدید و عزّت‌مدار زندگی نکردید، قومی دیگر جایگزین شما خواهد شد. همین است که امام‌المسلمین هم در باب سیاست، تعبیر به عزّت می‌کنند. اگر عزّت نداشته باشیم، هر کس هم که باشیم، خدا ما را برمی‌گرداند و قومی دیگر را می‌آورد.

طبیعی است در این راه، سختی دارد. همان‌طور که در مبارزه با نفس هم بسیار سختی هست. آیا همین که من گفتم: از فردا دیگر گناه نمی‌کنم، شیطان دست از سر من برمی‌دارد؟! می‌گوید: خوب خوش آمدی! دیگر نمی‌خواهی با من باشی، نمی‌خواهی رفیق من باشی، خوب عیبی ندارد برو به سلامت! خیر، شیطان دست برنمی‌دارد، «فَيَعِزُّكَ لِأَعْوِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ» قسم خورده و گفته: خدا! به عزّت قسم همه را به اغوا می‌کشانم. لذا برای همین می‌گویند که انسان باید دائم در حال مجاهده و جهاد اکبر باشد. مجاهده هم همین‌طوری نیست، انسان باید مدام در حال تلاش باشد.

در جلسه گذشته هم ذیل مطالبی که در باب ذکر لسان و روح و قلب و ... بیان کردم که این‌طور نیست که اگر ما یک جلسه اخلاق آمديم، دیگر شیطان ما را رها کند. یک جلسه که چیزی نیست، اگر هزار جلسه هم بیاييم، آن ملعون قسم خورده که تا دم مرگ هم دست از ما برنمی‌دارد.

لذا روایت شریفه دارد که هر کس در این دنیا زاهدانه زندگی کند، چهار خصلت به او می‌دهند که آخرین آن، این است: «وَأُخْرِجَ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» از این دنیا به صورت سالم به سمت دارالسلام خروج پیدا می‌کند. برای همین اولیاء خدا می‌گویند: تا لحظه آخر نمی‌دانیم چگونه‌ایم، اگر دینمان را سالم برداشتیم و رفتیم، پیروزیم و الا معلوم نیست جدّی جدّی ما چه‌کاره‌ایم.

لذا به عنوان یک کد اساسی باید بدانیم که مجاهده تا آخرین لحظات نفس کشیدن است. البته مراقبه هم همین طور است و به عنوان شمه‌ای از همان مجاهده است. تا آن لحظات آخر که جان را کشیدند و تا سینه آمده هم آن ملعون جلوی چشمان می‌آید و وسوسه‌مان می‌کند که خدا عادل نیست، زندگی‌ات این طور، زن و بچه‌ات این طور، حالا می‌خواهی بروی، پس چطور می‌شود؟! و

برای همین است که می‌گویند: کسی در کنار محتضر باشد، سوره ملک را بخواند، دعا بخواند، مدام تلقینش را برای او بگوید، شهادتینش را بگوید و ... گاهی اصلاً خود محتضر اجازه گفتن هم پیدا نمی‌کند و این، خیلی سخت است.

لذا مجاهدت نیاز دارد و این طور نیست که به راحتی بتوان از دنیا و مافیهای آن گذشت. برای همین پروردگار عالم در این جا می‌فرماید: آن‌هایی که دین من را می‌خواهند (همه این مطالب برای دین‌داری است دیگر، اخلاق هم برای این است که انسان، متخلق به اخلاق الهی شود و دین خدا را داشته باشد) و بعداً می‌آیند، خصوصیتشان این است که خدا را دوست دارند و خدا هم آن‌ها را دوست دارد، در مقابل مؤمنین، خوار و ذلیل هستند، اما در مقابل کفار، عزیز هستند، دیگر این که در راه خدا مجاهدت می‌کند، «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، آن هم مجاهدتی که بدون ترس است، «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». آن قدر این‌ها در مجاهدت، قوی هستند، از سرزنش هیچ لائم و ملامت‌گری اصلاً خسته نمی‌شوند.

یک روز، دو روز، یک سال، دو سال، ده سال، ... انقلاب کردید، بس است دیگر، خسته شدیم. اما خداوند در مورد خصوصیات افرادی که جایگزین قوم مرتد می‌شوند، می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». حالا بعد از ترجمه این آیه، بیان خواهیم کرد که اصلاً این آیه، طبق روایت اهل جماعت و ما شیعیان، مربوط به چه کسانی است. خیلی جالب است که همه متفق القول هستند که برای ما ایرانی‌هاست. این آیه، آیه ایرانی‌هاست.

«وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»، اصلاً و ابداً از این که آن‌ها را سرزنش کنند، خوف ندارند. حالا این سرزنش و ترساندن می‌تواند از هر لحاظی باشد، یک بار اقتصاد، یک بار جنگ، یک بار فرهنگ، یک بار با بیان این که شما عقب‌افتاده و امل هستید و ...

بعد خیلی عجیب است، می‌فرماید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، اولاً این را بدانید که پروردگار عالم می‌فرماید: خودتان این خصوصیات را کسب نکردید، این فضل خداست. این لطف خداست. این محبت خداست. برای آن کسانی که خدا آن‌ها را می‌خواهد، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». و پروردگار عالم وسعت می‌دهد و آگاه است، «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

پس اولاً تمام این خصوصیات که انسان، حبّ به خدا را داشته باشد و خدا هم محبت به او، دیگر این که از هیچ چیز نترسد و در مقابل مؤمنین، ذلیل باشد و در مقابل دشمن، عزیز باشد؛ همه فضل خداست. خوب دقت کنید، اگر یک موقع این روحیه را داشتید، نماز شکر بخوانید، یعنی این برای شما نیست، خدا مرحمت کرده است و به همه کس نمی‌دهند.

اولیاء خدا می‌فرمایند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»، به این معناست که حالا درست است که طبق روایات این آیه مربوط به ایرانی‌هاست، اما این طور هم نیست که همه شامل این قضیه شوند، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»، بلکه خدا به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند. یعنی امکان دارد در ایران، کسانی باشند، اما این روحیه را نداشته باشند، بگویند: آقا! بس است دیگر، چه خبر است؟!

ضمن این که پروردگار عالم اول بیان فرمود: این‌ها در مقابل آن «لَوْمَةُ لَائِمٍ»، هیچ عقب‌نشینی نمی‌کنند و خدا هم فضلش را به آن‌ها بیشتر نشان می‌دهد. لذا وقتی ملامت شدند که ببینید چه شد و ...، آن‌ها هیچ تأثیری نمی‌گیرند.

یادمان نرفته که ما اول انقلاب هیچ چیزی نداشتیم. جوان‌های عزیز نمی‌دانند، از پدرانمان بپرسید، گاهی دو یا سه ساعت برق داشتیم. یا بعدها سه ساعت برق می‌رفت، بعد دو مرتبه یک ساعت می‌آمد، ...، جنگ بود و برق نداشتیم. لذا یک عده می‌گفتند: این‌ها آمدند همه چیز را که گرفتند. اما برعکس جوانان می‌رفتند و می‌گفتند: اما! اما! از تو به یک اشارت، از ما به سر دویدن و جانمان را هم تقدیم می‌کردند.

البته خدا هم فضلش را می‌دهد و عنایت می‌کند و یکی از معانی فضل همین است. لذا در همان جا رشد می‌کند. در آن زمان، وقتی یک عمل جراحی می‌خواستیم انجام بدهیم، حتماً باید به خارج از کشور می‌رفتیم. همین آیت‌الله مهدوی کنی (اعلی الله مقامه الشریف) در سال ۱۳۶۳ برای عمل قلبشان، مجبور شدند به لندن بروند. کسی در این جا نمی‌توانست کاری انجام بدهد. اما الآن نگاه کنید درست در محاصره اقتصادی رشد کردیم و از کشورهای حاشیه خلیج فارس، برای درمان اکثر بیماری‌ها به این جا می‌آیند. این‌ها، فضل خداست.

اگر انسان، صبور بود و در مقابل کفار، عزت داشت و در مقابل مؤمنین، ذلیل بود، فضل خدا شامل حالش خواهد شد. همان‌طور که امام راحل هم می‌فرمودند: به من اگر خادم بگوید، بهتر از این است که رهبر بگویند و واقعاً در درون آن مرد الهی و عظیم‌الشأن همین بود و اصلاً برای خدمت آمده بود، «رئیس القوم، خادم القوم».

حالا این آیه شریفه در کدام کتاب‌ها بررسی شده است؟ سنن ترمذی در ذیل این آیه می‌گوید: «حدثنا علی بن حجر عن اسماعیل بن جعفر ... عن ابیه عن ابی هریره انه قال أن ناسا من اصحاب رسول الله (ص)» سندهای این روایت را بیان می‌کند که حالا من به آن‌ها کاری ندارم؛ چون برای اهل جماعت است و نیاز نیست. هر چند الآن برای بررسی سندهای روایت شیعیان هم در این‌جا وقت نداریم و از طرفی مبحث ما هم مبحث علم الدرایه و علم الرجال و ... نیست. گاهی ما به این‌ها در مباحثی مانند خارج فقه و اصولمان می‌پردازیم و وقتی نصّ را در بحث دیات می‌آوریم، بیان می‌کنیم. اما این‌جا چون جلسه عمومی است نیازی به بیان آن‌ها نمی‌باشد. ضمن این که اصلاً این روایت، روایت اهل جماعت است و به آن، کاری نداریم. اما می‌خواهم بگویم این‌قدر مهم است که این‌ها هم سلسله سند را بیان می‌کنند.

این روایت می‌گوید: یک عدّه کنار پیامبر بودند، گفتند: «قالوا یا رسول الله! من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه» این‌ها چه کسانی هستند که خدا آن‌ها را جایگزین ما می‌کند و مثل ما هم نیستند؟ ابوهریره در ادامه می‌گوید: «و کان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضرِبَ یدَه علی فُحْذِ سلمان فقال هذا و قومه و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالثریا لتناولهُ رجال من فارس»، سلمان محمدی کنار پیامبر نشسته بود، پیامبر دستش را به شانه او زد و فرمود: به آن کسی که جانم را در دست دارد قسم می‌خورم که این سلمان و قوم او (یعنی ایرانی‌ها) کسانی هستند که این آیه شریفه برای آن‌ها آمده است. اگر ایمان فقط در ثریا (دوردست‌ترین جاها) باشد، فقط مردانی از فارس آن را دارند.

در سنن ترمذی ذیل این روایت می‌گوید: این روایتی است که نه تنها از ابن عبدالرحمن بیان شده، بلکه خیلی از آقایان دیگر هم آن را بیان کردند و روایتی است که در آن هیچ شکی نیست که در شأن سلمان و قوم او که همان ایرانی‌ها هستند، می‌باشد.

لذا خداوند در این شریفه می‌فرماید: اگر دقت نکنید، مرتد شوید و برگردید و به آنچه به شما گفته بودیم، عمل نکنید، خدا قومی را می‌آورد که خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند، محکم ایستادند و هیچ چیزی آن‌ها را برنمی‌گرداند، در مقابل مؤمنین، ذلیل هستند و در مقابل کفار، عزیز می‌باشند. این‌ها مجاهده می‌کنند و ایستادند و فضل خدا شامل حال این‌ها هست که فرمودند: این‌ها ایرانی‌ها هستند و در ایمان، این‌قدر بالا هستند.

روایت دیگری ذیل این آیه شریفه در صحیح بخاری هست که بیان می‌کند: وقتی پیامبر این آیه را تلاوت کرد و مردم سؤال کردند، این‌ها چه کسانی هستند؟ دست را بر شانه سلمان نهادند و گفتند: «لوکان الدین معلقاً بالثریا لتناولهُ رجال من ابناء فارس!»، اگر دین و ایمان حقیقی به ثریا آویخته شود، حتماً مردمی از فارس به آن خواهند رسید.

قومی که پیش‌تاز در اسلام خواهند شد

شافعی نقل می‌کند: فقط این آیه نیست که برای فارس‌ها هست، یک آیه دیگر هم داریم که برای عجم و فارس‌ها هست. در سوره محمد، آیه ۳۸ پروردگار عالم می‌فرماید: «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یُکُونُوا أَمْثَالِکُمْ». ای عرب‌ها! اگر شما از دین خدا روی برگردانید، خدا جای شما، مردمی را قرار می‌دهد که آن‌ها دیگر مانند شما نیستند و خیلی برتر هستند.

ذیل این آیه، باز پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (ص) فرمودند: «والله هم اهل فارس» به خدا قسم این‌ها اهل فارس هستند.

لذا خطاب به اعراب گفته شده که اگر شما از ایمان روی برگردانید، خدا آن‌ها را جای شما قرار می‌دهد. خدا بلد است. اگر این‌ها بیایند، قوی هستند و دیگر دست برنمی‌دارند؛ چون مؤمنان حقیقی هستند. حضرت هم به خدا قسم خوردند که این‌ها فارس‌ها و ایرانی‌ها هستند.

ذیل این آیات شریفه، روایاتی هم در کتب شیعیان وجود دارد، از جمله وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «و الله هم اهل قم»، به خدا قسم این‌ها اهل قم هستند.

بنده قبلاً در مباحث بیان کردم که گاهی در روایات شریفه ما ایرانیان را به فارس، گاهی به قم، گاهی به خراسان، گاهی به ری، گاهی به طالقان و ... بیان می‌کنند.

لذا باید بدانیم که پروردگار عالم برای ما ایرانیان این‌گونه قرار داده است و نه تنها این آیه، آیات دیگری را باز بیان کردند که در

همین زمینه است. البته از آن مطالب گذرا رد می‌شوم؛ چون بحث مفصل است.

۳. جنگاورانی دلاور بر سر یهود!

از دیگر آیاتی که در این زمینه می‌باشد، سوره اسراء، آیات ۴ الی ۶ می‌باشد که خداوند فرموده: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَلَّبُوا عَلَىٰ كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدُ مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»، ذیل این آیات که فرموده: یک عده می‌آیند که یهودیان را که دو مرتبه در زمین فساد کردند، شکست می‌دهند؛ روایتی نقل شده بدین ترتیب که «عن بعض أصحابنا: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا إذ قرأ هذه الآية: «فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا» فقلنا: جعلنا فداك، من هؤلاء؟ فقال، ثلاث مرّات: هم و الله أهل قم» هنگامی که این آیه قرائت شد («چون از آن دو وعده، وعده نخستین در رسد، بندگان خویش را که جنگاورانی دلاورند بر سرتان فرستیم. آن‌ها حتی درون خانه‌ها را هم می‌کاوند و این وعده‌ای انجام شدنی است»)، راوی سؤال می‌کند: فدایت شوم، این‌ها چه کسانی هستند؟ حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) سه مرتبه قسم خورده و می‌فرماید: این‌ها، اهل قم هستند.

لذا آیه‌ای که می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، یعنی اگر انسان، خدایی شود و ایمان داشته باشد و برگردد و ارتداد در او نباشد، فضل خدا شامل حالش می‌شود که طبق روایات هم اهل جماعت و هم شیعیان، ایرانی‌ها هستند. لذا برای همین است که ما بیان می‌کنیم: این انقلاب متعلق به حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی(عج) است و صاحب اصلی و مؤسس این انقلاب، به حقیقت حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

آماده سازی حکومت حضرت مهدی(عج) توسط مردمی از شرق

چند مورد دیگر از این روایات را بیان می‌کنم و بعد وارد تمثیل‌ها می‌شوم که بدانیم از کجا این مطالب را آوردیم. چون من قبلاً این مطالب را بیان کرده بودم و حالا می‌خواهم سندهای جدید آن را بیان کنم. از جمله این که امام راحل در سال ۱۳۵۷ بالصرّاحه بیان کردند که این امر حضرت است که در روز ۲۱ بهمن ساعت ۴ بعدازظهر بیرون بریزید. حالا در ابتدا به بحث روایات می‌پردازیم.

پیغمبر اکرم، محمد مصطفی(ص) در روایت شریفه‌ای - که سلسله رواة و اسناد آن بسیار عالی است و در این‌جا جای بحث آن نیست و ما در درس خارج، بعضاً به آن‌ها اشاره کردیم - می‌فرماید: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ» - خیلی جالب است که این حدیث را در سنن ابن ماجه هم آوردند - مردمانی از مشرق به پا می‌خیزند و آن‌گاه زمینه را برای حاکمیت و فرمانروایی حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی(عج) آماده می‌کنند.

قیامی که به قیام حضرت حجت(عج) وصل می‌شود

در روایت دیگری از وجود مقدس باقرالعلوم، امام محمد باقر(ع) - که معصوم است، می‌بیند و عالم در اختیارش است - آمده که حضرت فرمودند: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُبُوقَهُمْ عَلَىٰ عَوَاتِقِهِمْ، فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَقُومُوا، وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ. قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ، أَمَّا إِيَّايَ لَوْ أَذْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» گویا مردمانی را می‌بینم که در خاور زمین قیام کرده‌اند و حق را می‌طلبند، اما آن‌ها به آنان نمی‌دهند. دوباره می‌طلبند، باز به آنان داده نمی‌شود. چون چنین می‌بینند، شمشیرهای خود را برمی‌فرازند. در این هنگام، خواسته‌شان داده می‌شود، اما آن‌ها نمی‌پذیرند، تا آن که بر می‌خیزند و آن را تنها به مولای شما می‌دهند، کشتگان آنان، شهیدند. بدانید که اگر من، آن زمان را درک کنم، جان خود را برای صاحب این امر حفظ خواهم کرد.

بعضی از بزرگان، از جمله آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی، قیام اول را به قیام آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی تبیین می‌کنند که محقق نشد. بعد دومرتبه قیام می‌کنند و نمی‌شود که البته برخی هم در این مورد، به مطالب آقا شیخ فضل الله اشاره می‌کنند. تا این که حضرت می‌فرمایند: این‌ها بالاخره قیام می‌کنند و حکومت را به دست می‌گیرند و دیگر از دست نمی‌دهند تا این که به وجود مقدس حضرت حجت‌بن‌الحسن‌المهدی(عج) می‌دهند. بعد حضرت می‌فرمایند: من امام باقر هم اگر آن زمان را درک می‌کردم، جانم را در اختیار صاحب این انقلاب قرار می‌دادم. این‌جا معلوم می‌شود صاحب اصلی این انقلاب، حضرت حجت(عج) است. برای همین است که بیان کردم: به حقیقت مؤسس این نظام، آقا جانمان حضرت حجت(عج) است. امام

راحل عظیم الشانمان، آن امام العارفین، نائب امام زمان بودند. کما این که الآن هم امام المسلمین، نائب امام زمان هستند و ما با این دید به انقلابمان نگاه می‌کنیم. همان‌طور که آیه شریفه‌ای که بیان کردیم، اشاره کرد و هم روایات اهل جماعت و هم روایات ما بیان کرد.

قیام مردی از قم و مردمانی استوار، مانند آهن!

یا در روایت دیگری که خیلی شنیدید، فرمودند: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ، لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ، وَ لَا يَمْلُتُونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَ لَا يَجْبُتُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» مردی از قم مردم را به حق فرا می‌خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می‌آیند که چونان پاره‌های آهن استوارند، طوفان‌ها آن‌ها را به لرزه نمی‌اندازد و از جنگ خسته نمی‌شوند و بزدلی نشان نمی‌دهند، به خدا توکل دارند و فرجام، از آن پرهیزگاران است.

جداً هم همین‌طور بود. مگر نبودند؟! تمام دنیا علیه ما می‌جنگید. این تمام دنیا را ما حس کردیم، آواکس‌های آمریکایی نبود؟! پول‌های سعودی‌های ملعون حتی عرب‌های حاشیه خلیج فارس نبود؟!

وقتی صدام ملعون، کویت را، آن هم با اشاره خود آمریکایی‌ها در طی یک ساعت گرفت - که بهانه باشد برگردند و این‌طور او را فریب دادند؛ مثل جریان لیبی و قذافی و این‌ها معمولاً این‌طور نفوذ می‌کنند و باید مراقب بود - و اعلان کرد که استان بیستم خودش است، کویتی‌ها به او گفتند: تو خیلی نامرد هستی، ما این همه به تو کمک کردیم. لذا همین کویت در جنگ ایران به عراق، بسیار پول داد.

ما در آزادسازی مهران بودیم، یک موقعی وقتی ایرانی‌ها، اسیر گرفته بودند، دیدیم یکی از این‌هایی که دستش را بالا برده و تسلیم شده، هیکل عجیبی دارد. خیلی درشت و سیاه‌رو بود و موهای وز وزی داشت، معلوم بود که عراقی نیست، اما باز از او سؤال کردیم: «مِنْ أَىِّ الْمَدِينَةِ»، سکوت کرد، گفتیم: «مِنْ الْبَصْرَةِ» سکوت کرد. گفتیم: «مِنْ حَلَّةٍ» سکوت کرد. گفتیم: «مِنْ أَىِّ الْبَلَدِ» گفت: «مِنْ السُّودَانِ»، من سودانی هستم.

لذا همه دنیا در مقابل ما بود، مگر آمریکایی‌ها خودشان وارد نشدند؟! ما در مقابل همه ایستادیم، منتها «كَثِيرٌ الْحَدِيدِ». آخریش هم این‌طور بود که فهمیدند. وقتی قطعنامه پذیرفته شد، گفتند: معلوم شد جدی جدی این‌ها ضعیف هستند، منافقین را در عملیات مرصاد فرستادند و دیدند که آن‌ها هم حسابی قلع و قمع شدند.

انتهای روایت هم که می‌فرماید: «و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» مهم است، یعنی این روایت تا موقعی که در تقوا بودیم و واقعاً متقی بودیم، دل به دنیا و ریاست و عناوین نبستیم و جلوات دنیا فرییمان نداد، در مورد ما صدق می‌کند. این که مدام از اخلاق می‌گوییم برای همین است. همین است که پیامبر عظیم الشان می‌فرماید: «الْحَلْقُ وَعَاءُ الدِّينِ»، اخلاق، ظرف دین است. اگر متخلّق به اخلاق الهی شدیم، اگر متقی شدیم، اگر متقی ماندیم، آن موقع است که عاقبت برای ماست و إلا اگر خدای ناکرده برگردیم، باختیم.

خیلی‌ها بودند که اوایل زاهدانه زندگی می‌کردند، اما دیگر آن‌طور نیستند. لذا یک دلیلش هم همین است: اگر انسان به دنیا روی بیاورد، دیگر از دشمن می‌ترسد و آن آیه شریفه ۵۴ سوره مائده، شامل حال او نمی‌شود. دیگر «و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» نیست، می‌ترسد، وحشت می‌کند؛ چون به دنیا مشغول است. برخی از همین آقایانی که می‌بینید، البته ما اسم نمی‌بریم، اما بیان شده: «العاقل يكفى بالاشارة»، اوایل زندگی‌هایشان چطور بود و الآن چطور است.

امام راحل عظیم الشانمان با آن ناراحتی قلبی که داشتند، بنا به پیشنهاد آقای دکتر عارف که پزشک جراح قلب ایشان بودند، چند روزی در خانه‌ای در نیاوران سکونت داشتند، اما باز دیدند که تجمّلاتی است، به حاج سید احمد آقا (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: سریع اگر جایی جور کردی، کردی و إلا دو روز دیگر من برمی‌گردم و به قم می‌روم. به همین خاطر به تکاپو افتادند که در جایی بروند که هم به خاطر قلب امام، آب و هوای آن‌جا خوب باشد و از آن طرف جایی باشد که امام اعتراض نکنند، لذا به ده جماران رفتند. آن موقع به نام ده بود، نه کاخ که الآن برخی‌ها کاخ می‌سازند.

وقتی انسان‌ها آن‌گونه زاهدانه زندگی کنند و به دنیا دل نبندند، این‌طور می‌شود. لذا باید در مقام تقوا زندگی کنند، حریص به دنیا نباشند، اما اگر غیر از این باشد، معلوم است خدا با کسی عقد اخوت نبسته است. آن وقت است که پروردگار عالم تغییر می‌دهد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». لذا در این‌جا هم فرمود: «و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، این‌ها توکل به خدا دارند، از جنگ خسته نمی‌شوند که هیچ، اما طبیعی است که مهم‌تر از همه این قضیه است که متقیان عالم هستند. این افراد فقط به خدا توکل می‌کنند و به غرب و ... توکل ندارند، لذا فریب نمی‌خورند.

برتری ایرانی‌ها بر تمام خلایق، تا زمان ظهور حضرت حجت(عج) و دفع بلایای آن توسط ملائکه الهی

باز در روایت دیگری که طولانی است و فقط مقداری از آن را بیان می‌کنم، حضرت صادق القول و الفعل اوّل راجع به کوفه صحبت می‌کنند و می‌فرمایند: کوفه، جایگاه مؤمنین است و بر سرزمین‌های دیگر حجّت دارد، بعد می‌فرمایند: این‌طور نمی‌ماند و قم این‌گونه می‌شود «وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بِلْدَةُ قَمٍّ وَأَهْلُهَا حُجَّةَ عَلِيٍّ الْخَلَّائِقِ»، بیان کردم که ایرانی در روایات، گاهی به عنوان فارس، ری، قم و ... تبیین می‌شوند. می‌فرمایند: روزگاری می‌آید که برتری کوفه تمام می‌شود، اما شهر قم و مردمانش، حجّت بر تمام خلایق هستند.

حتّی حضرت بالصّراحه بیان می‌کنند، تا کسی بعداً نگوید این از کجا معلوم که برای شماست؟ حضرت می‌فرمایند: «وذلك في زمان عَيَّةٍ قائِماً (ع) إلی ظهوره». یعنی این قضیه برتری ایرانی‌ها بر تمام خلایق، تا زمان ظهور حضرت حجت(عج) است. لذا آن‌ها که برای این نظام نقشه کشیدند، بدانند که این، تمام نمی‌شود.

آن‌هایی که با این انقلاب راه نیایند، خودشان باختند و احمق هستند. فتنه‌های اوّل انقلاب، فتنه ۷۸، فتنه ۸۸ و ... فراموش نشود. یک کسی در لباس مرجعیت جلوی امام ایستاد! قضیه حزب خلق مسلمان! خزل در خوزستان! جوان‌ها نمی‌دانند، باید بدانیم و فراموش نکنیم. سیستان و بلوچستان یادمان نرود. قضیه کردستان یادمان نرود. قضیه جنگل یادمان نرود و ...

یک موقعی بنده با مرحوم ابوی خدمت یکی از آقایان که از اعظم و بزرگانی بود - که همه می‌شناسید و نام نمی‌برم - بودیم، ایشان به مرحوم ابوی بیان کردند: شما که می‌دانید من آیت‌الله خمینی را خیلی دوست دارم، می‌ترسم این مطلب را در جایی بگویم و برخی تصوّر کنند که من ضدّ انقلاب هستم، ولی ای کاش انقلاب نمی‌کرد. مرحوم ابوی پرسیدند: برای چه؟ عصبانی شدند و گفتند: نمی‌بینی؟ ایران دارد تکه تکه می‌شود، از یک طرف این سیّدی که کمرزده از ناحیه خدا و حجّت است، بلند شده و قد علم کرده؛ آن خوزستان است؛ آن کردستان است؛ آن سیستان و بلوچستان است، آن تبریز است؛ چطور شما چرا هم می‌گویید؟! مرحوم ابوی تأملی کردند و گفتند: جسارت است آقا، می‌خواهم عامیانه به شما بگویم که اگر علی ساربان است، بلد است شتر را کجا بخواباند، شما نگران نباشید، فقط دعا کنید، به دعای شما نیاز است.

یعنی باور نمی‌شد همه آن فتنه‌ها با دست خالی ما برطرف شود، ما هیچ نداشتیم. اما وقایع سختی هم پیش رویمان بود. کوتای نوزه چه بود؟! که اگر می‌شد، تمام بود. این قضیه طبس! هلی‌کوپترها و هواپیماهای آمریکایی آمدند و راحت راحت نشستند و قصدشان این بود که بیایند و امام را بدزدند و به آمریکا ببرند و محاکمه کنند، همه نقشه‌هایشان هم درست بود و حسابی در موردش فکر کرده بودند. فکر می‌کنید آن‌ها همین‌طور بی‌گدار به آب می‌زنند؟! آن‌ها با نقشه کار می‌کنند، کلی تمرین کرده بودند. آن‌ها که مثل اوایل انقلاب ما نبودند که بلد نبودیم ژ ۳ هم دستمان بگیریم، چه برسد مطالب دیگر! آن‌ها همه چیز را بلد بودند. هواشناسی آن موقع تا سه روز هم اعلان کرده بود که هوای طبس آرام است، می‌توانید بروید اطلاعاتش را ببینید. اما چه می‌شود که غروب، باد خنکی در صحرا که بسیار فرح‌بخش است، می‌وزد، بعد آرام آرام تبدیل به طوفان می‌شود. ما نیرو داشتیم؟! ما کسی را داشتیم؟! ما ضدّ هوایی داشتیم که زدند؟! امام فرمودند: این ریگ‌های بیابان، مأموران الهی بودند.

حضرت در این‌جا می‌فرمایند: روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجّت باشند. آن روزگار از زمان غیبت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماست تا هنگام ظهورش. البته این مطلب بدین معنا نیست که ما غافل باشیم، باید بدانیم این راه سختی‌های زیادی دارد و ما باید بیدار و هوشیار باشیم.

در ادامه می‌فرمایند: «ولو لا ذلك لساخّ الأرض بأهلها. وإنّ الملائكة لتدفعُ البلايا عن قَمٍّ وأهلِهِ، وما قصدهُ جَبَّارٌ بسوءٍ إلا قصمَهُ قاصِمُ الجَبَّارِينَ»، اگر چنین نبود، زمین اهل خود را در کامش فرو می‌برد. فرشتگان، بلایا را از قم و مردم قم دور می‌کنند. هیچ ستمگری، آهنگ بدی به آنان نمی‌کند، مگر آن که در هم شکننده ستمگران، او را در هم می‌شکند.

دور کردن بلایا توسط فرشتگان، مانند همان مأموریت ریگ‌های بیابان در طبس است. اگر این را غیر از معصوم، کس دیگری می‌گفت، می‌گفتند: شما خیلی خوش‌باورید و ... چه حرف‌های غیرعقلایی می‌زنید. اما این را معصوم بیان کرده و فلان عارف بالله نگفته است. گرچه من بارها بیان کردم که عرفای عظیم‌الشأن ما متصل به علم الله و علم الحجه هستند و چیزی را از خودشان بیان نمی‌کنند. حالا حضرت می‌فرمایند: ملائکه از آن‌جا دفع بلا می‌کنند.

این هم که فرمودند: «ولو لا ذلك لساخّ الأرض بأهلها» یعنی اگر ایرانی‌ها قیام نمی‌کردند، دنیا افتضاح می‌شد؛ این‌ها باید قیام کنند تا زمینه را فراهم کنند. لذا ملائکه هم از آن، دفع بلا می‌کنند.

«وما قَصْدُهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصْمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ»، هیچ جَبَّاری نیست که به آن‌جا حمله کند، مگر این که شکست خواهد خورد که دیدید صدام حمله کرد، اما چه شد؟! البته صدام هم مهره بود و پشت سرش تمام دنیا قرار داشت. خداوند که درهم شکننده ستمگران است، آن‌ها را که قصد بدی به این سرزمین کنند، در هم می‌شکند.

لذا خدا وعده حمایت داده، اما به یک شرط، و آن این که شما بر روی این مطلب پافشاری کنید و بایستید. خداوند متعال «إلی ظهوره» بیان کرده، پس احمق است، آن کسی که تصوّر کند این انقلاب، انقلاب امام زمان نیست. این انقلاب، انقلاب صغری است و به عنوان ظهور صغری تبیین می‌شود.

در روایات داریم: کوفه از مؤمنان تهی می‌شد و رخت می‌بندد و آرام آرام قم به عنوان جایگاه علم و معدن فضل می‌شود و این تا زمان حضرت می‌ماند. یک عده گفته بودند: همه جا برای اسلام است، ما باید برویم و نجف را مجدّد احیا کنیم. اما این اصلاً قاعده پروردگار عالم است و برخی متوجّه نیستند که این‌جا جایگاهی است که خدای متعال وعده حمایت از آن را داده است.

در جلد شصتم بحارالانوار چاپ بیروت، روایات زیادی را در این زمینه داریم که بیان می‌فرمایند: مؤمنینی هستند که می‌آیند و توکلشان فقط به پروردگار عالم است و از هیچ چیزی هم ابا و ترسی ندارند.

اسنادی از مهدوی بودن انقلاب اسلامی ایران و عنایات امام زمان(ع) به امام خمینی(ره)

اوّل انقلاب که شد، وقایعی به وقوع پیوست که می‌خواهم با سند آن‌ها را بیان کنم. اوّل خود امام راحل جمله‌ای را دارند که خیلی جالب است، این در صحیفه حضرت آمده که فرمودند: این انقلاب از ناحیه خدا بوده است و إن شاء الله به دست صاحب اصلی او خواهد رسید. این نکته بسیار مهمی است که امام چند مرتبه در برخی از مطالب خود بیان فرمودند.

یکی دیگر از مطالب که در کتاب خاطرات آیت‌الله سیّد علی اکبر قرشی آمده، این است: آیت‌الله خزعلی سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یک روز در ارومیه در یک سخنرانی عمومی فرمودند: امام زمان(عج) در جریان پیروزی انقلاب، دوبار به رهبر انقلاب، امام خمینی پیام پیروزی داده است و هدایت فرموده است و این دو پیام به وسیله شخصی بزرگوار و معنوی به نام «لطیفی» که ساکن تهران است و من او را می‌شناسم، به امام خمینی ابلاغ گردیده است.

آیت‌الله سیّد علی اکبر قرشی می‌گوید: این مسئله برای من خیلی عجیب آمد و سعی کردم به حقیقت آن پی ببرم. تا اینکه چند ماه بعد در مجلس خبرگان، آیت‌الله خزعلی را دیدم و در آن مورد، از ایشان سؤال کردم. آقای خزعلی مسئله را کاملاً تأیید کردند و قبول کردند که این مطلب را برای من به صورت کتبی نیز قید کنند. ایشان در جواب نامه من، فرمودند: این دو پیام به این صورت بوده است:

۱. پیام به پاریس که فرمودند: «شاه می‌رود، نگران نباشید». امام راحل سؤال می‌کنند: «با خونریزی یا بی‌خونریزی؟» می‌گویند: امام علیه السلام فرمودند: «بی‌خونریزی».

۲. روز بیست و یکم بهمن، پیام مبنی بر اینکه «در خانه نمانید، بیرون بریزید و گرنه کشته خواهید شد».

به وسیله همین پیام، امام راحل هم اعلام فرمودند: به حکومت نظامی اهمیت ندهید و بیرون بریزید. در نتیجه مردم تهران، بیرون ریختند، حتّی خانواده‌های خود را آوردند و در خیابان‌ها نشستند، دیگر در تهران به هیچ وجه امکان آمدن تانک و امثال این‌ها نبود؛ بنابراین آن توطئه خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خونریزی، انقلاب را از بین ببرند و محلّ اقامت امام را بمباران نمایند، منتفی شد.

مسئله دیگر در همین موضوع، خاطره آقای «مرتضایی‌فر» است که در یکی از مجلات سپاه پاسداران نقل شده و پیام پیروزی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به امام راحل را تأیید می‌کند.

ایشان در آن خاطره می‌گویند: «ما روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ در منزل آیت‌الله طالقانی نشسته بودیم. همه ناراحت بودند. به ایشان گفتند: «امام پیام داده که مردم در خانه‌های خود نمانند، بیرون بریزند و به حکومت نظامی اهمیت ندهند». آقای طالقانی گفت: «امام مدت پانزده سال از ایران دور بوده‌اند و توجّه ندارند که این دژخیمان رژیم چه بی‌رحم هستند. اگر مردم بیرون بریزند، همه را قتل عام می‌کنند؛ بنابراین صلاح در آن است که در منازل و خانه‌ها بنشینیم، ببینیم عاقبت کار چه می‌شود؟».

آقایان همه ناراحت بودند و می‌گفتند: اگر مردم بیرون آیند، حداقل نصف مردم تهران از بین می‌روند. لذا به آقای طالقانی

گفتند: شما خودتان با امام صحبت کنید، امام نمی‌پذیرند.

بعد مرحوم طالقانی با امام، حدود نیم ساعت تلفنی گفتگو کرد، تا شاید امام را قانع کند که مردم را از خانه‌هایشان بیرون نیاورند. ما حرف‌های آقای طالقانی را شنیدیم که سعی داشت امام را هر طور شده، از تصمیم خود مبنی بر بیرون آمدن مردم از خانه‌ها و اهمیت ندادن به حکومت نظامی، منصرف نماید. تا این که آقای طالقانی گوشی را گذاشت و در گوشه‌ای زانوانش را بغل گرفت و ساکت ماند! حتی سرش را روی زانوانش تکیه داد و به فکر فرو رفت.

ما با خود گفتیم: حتماً امام حرفی زده و مثلاً به ایشان گفته: شما دخالت نکنید و ...؛ بنابراین آقای طالقانی ناراحت شده است. اما چیزی نگفتیم، تا اینکه ایشان یک دفعه سر از زانوانش برداشت و به حال طبیعی و عادی برگشت. سؤال کردیم: «آقا چه شده؟ آیا امام به شما پرخاش کردند، یا حرفی گفتند که شما ناراحت شدید؟»

آقای طالقانی گفت: «نه، نه، اصلاً مسئله، این نیست. من اصرار کردم که امام، اعلامیه‌هایش را پس بگیرد و امام هرچه می‌گفت، من قانع نمی‌شدم، در آخر فرمود: «آقای طالقانی! اصرار نکن! احتمال بده که این دستور از طرف امام زمان (عج) است!» تا امام این جمله را گفت، من به خود لرزیدم و بی‌اختیار گوشی را گذاشتم و حالم دگرگون شد!».

آیت‌الله خزعلی می‌فرمایند: من پیش آقای لطیفی در جمکران رفتم و گفتم: این که می‌گفتید ایشان از طرف امام زمان است و وقتی بیاید می‌گوید که این حکومت امام زمان است، محقق شد.

می‌توانید این مطالب را در اسناد انقلاب جستجو کنید. تمام این اسناد حاکی از مهدوی بودن این نظام است و غیر از این هم نمی‌تواند باشد. یک سیّدی که هفتاد و هشت سالش بوده، قیام کرده! هشتاد سالش بوده که در ایران آمده و حاکمیتش را آغاز کرده! در حالی که الآن شصت ساله‌ها بازنشسته می‌شوند. کدام دانشکده سیاسی درس خوانده؟! آن‌وقت چطور می‌تواند این‌گونه باشد و به همه بگوید: پیروز می‌شویم و هیچ جای نگرانی ندارد!؟

من قبلاً این مطالب را از لسان مرحوم ابوی بیان کرده بودم که آقای طالقانی ناراحت شدند و ...، اما امروز سندهای آن را بیان کردم که بتوانید پیگیری کنید. حتی مرحوم ابوی بیان می‌کردند: شهید بزرگوار، شهید مطهری هم بیان کرده بود: این‌طور که نمی‌شود، امام گروهی به نام شورای انقلاب درست کرده، خوب بالاخره باید یک مقدار هم به حرف‌های آنان گوش دهد. اما امام قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند: همه باید بیرون بریزند. تازه بعداً معلوم شد که اگر مردم خانه می‌ماندند، بنا بود تهران را قلع و قمع کنند.

این‌ها جز عنایات الهی است؟! مگر امام کیست؟! او یک فرد است، اگر متصل به حضرت حجت نبود، کجا می‌توانست باور کند و در مقابل اصرار همه آقایان با پافشاری بر حرف خود بایستد؟! به ظاهر عقلاً و سیاسیون عالم هم وقتی می‌بینند که همه دارند حرفی در مخالفت آنان می‌زنند، با خود می‌گویند: نکنند من اشتباهی کنم، چون مبنای همه بر چیز دیگری است، باید یک مقدار احتیاط کنم.

اما امام احتیاط نمی‌کنند و هر چه دیگران اصرار می‌کنند، نمی‌پذیرند. در نهایت هم که باز با اصرار زیاد آیت‌الله طالقانی مواجه می‌شوند، به ایشان می‌گویند: آقای طالقانی! این‌قدر اصرار نکن، اگر دستور باشد، چه؟! دیگر آقای طالقانی می‌بیند که خلع سلاح شده است.

البته معلوم است امام نمی‌آید از اوّل این‌طور بگوید. چون افرادی که متصل به حضرت حجت هستند، اهل دکان و بازار نیستند. اگر این‌طور بودند که ولیّ خدا نمی‌شدند. امام که مانند برخی از دراویش و ... اهل دکان و بازار نبودند. یک عده طوری صحبت می‌کنند که گویی دیروز با حضرت حجت، فالوده‌ای خورده‌اند و ... مگر شوخی است؟! امام هیچ‌وقت چنین دکان و بازاری راه نمی‌اندازند. اما معلوم است که از ناحیه حضرت به ایشان امر می‌شده است.

روایت می‌گوید: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ»، غیر از این است؟! روایت می‌گوید: «وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةُ قُمْ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيَّبَتْ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ظُهُورِهِ»، برتری ایرانی‌ها تا ظهور حضرت حجت ادامه دارد. روایت می‌گوید: «يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ».

دوران کوتاهی در دوران غیبت، باید تمرین امام و امتی باشد

بحث بنده ابتر ماند. ولی والله قسم، والله قسم بدانید که همین امام‌المسلمین هم مانند همان امام راحل است و لا

فرق بینهما. همان‌گونه که امام راحل عظیم‌الشأنمان، نائب امام زمان بود، ایشان هم نائب امام زمان است و هر کس امروز حرف ایشان را گوش ندهد، طبعاً بداند که دروغ می‌گوید که حرف امام زمان را هم هر وقت بیاید، گوش می‌دهد. دروغ می‌گوید، کذاب است، آن کسی که بگوید: من حضرت حجت را دوست دارم، اما مقداری از حبّ این سیّد عظیم‌الشأن، حضرت امام‌المسلمین در وجودش نباشد.

جوانان عزیز! ایشان را فقط با لفظ امام بیان کنید. درد است که تمام مسئولان ما از حضرت امام راحل، با لفظ امام یاد می‌کنند، اما به ایشان که می‌رسند می‌گویند: رهبر معظم انقلاب. این برای این است که ما هنوز عادت نکردیم. بدانید امامت و بحث امام و امت در دوران غیبت تمرین است و إلا نه امام راحل عظیم‌الشأنمان به آن معنای امام هستند و نه ایشان. امام حقیقی، امام معصوم است. اما دوران تمرینی است که ما امت باشیم تا وقتی امام حقیقی آمد، بتوانیم امت بوده باشیم و إلا مانند همان یازده امام عظیم‌الشأنمان می‌شود که رفتند و مردم، امت نبودند. در دوران غیبت، دوران کوتاهی باید تمرین امام و امتی باشد. درد است که امام نگوئیم. هر جا که خواستید بگویید، ابا نکنید و بگویید: امام خامنه‌ای. امام خمینی را با لفظ امام راحل بیان کنید، تا قاطی نشود؛ چون متأسفانه عادت نکردیم. این کدی است که دادم، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

إن شاء الله خدای متعال ما را به عنوان پیروان حقیقی صاحب اصلی این انقلاب، حضرت حجت اروحا فداه قرار دهد.

فتنه‌هایی در پیش روی ماست که می‌خواستم بیان کنم، اما متأسفانه وقت نشد. مطالبی را هم در مورد بنده بیان کرده بودند که چند مطلب را ابتر کرده و به هم وصل کرده بودند که می‌خواستم بیان کنم و وقت نشد. إن شاء الله در وقت‌های دیگر بیان خواهم کرد.